

## پیشنهادی برای تعیین کاربری بنای چارقاپی قصر شیرین<sup>۱</sup>

علی هژبری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تهران و کارشناس اموال منقول فرهنگی -  
تاریخی اداره کل موزه‌ها.

Ali\_hojabry2010@alumni.ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۰  
(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

### چکیده

پلان بنای چارقاپی در حاشیه شمال شرقی شهر قصرشیرین، از نوع چهارتاقی است ولی اختلافاتی با دیگر نمونه‌های شناخته شده دارد. مهمترین این تفاوت‌ها، وجود واحدهای ساختمانی در جانب شرقی بنای چهارتاق چارقاپی است. تعدادی از مورخین در مورد بناهای شهر قصرشیرین (عمارت خسرو، چارقاپی) اشاراتی داشته‌اند. این بنا مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته و آنرا به عنوان بنایی از اواخر دوره ساسانی معرفی نموده‌اند. اکثر پژوهشگران چهارتاق را آتشکده دانسته و برخی آنرا از مجموعه کاخی دانسته و عده‌ای قلیل در مورد دوره آن تردیدهایی داشته و آنرا متعلق به اوایل دوره اسلامی دانسته‌اند. با این وصف، مهمترین سوالی که در مورد این بنا مطرح است، دوره ساخت و نیز کاربری بناست. با توجه به معماری بنا و نیز بررسی تاریخی، به نظر می‌رسد مجموعه چارقاپی، کارکردی مذهبی داشته و با بررسی مسیحیت در ایران به خصوص در اواخر دوره ساسانی می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که چارقاپی احتمالاً کلیسا بوده است ولی گویا هرگز به سرانجام نرسیده است.

### کلیدواژگان:

چارقاپی، خسرو پرویز، شیرین، کلیسا، مسیحی.

## مقدمه

اهمیت قصر شیرین بیشتر از دوره ساسانی، با توجهی که خسرو پرویز به این منطقه نموده، مشخص می شود. خسرو پرویز با احداث مجموعه ای شامل کاخ، قلعه، بنای مذهبی و سیستم آبرسانی، اولین اقدامات را در جهت آباد کردن منطقه قصر شیرین به انجام رساند. پس از آن در سفرنامه های سیاحان و نویسندگان بارها نام قصر شیرین ذکر شده است. مسلمانان پس از فتح حلوان<sup>۴</sup> حدود سال ۱۶ هجری قمری، کرمانشاه را به تصرف خود درآوردند. هارون الرشید به عنوان والی کرمانشاه و مناطق غربی ایران چند سالی را در کرمانشاه به سر برد. در دوره خلفای عباسی، کرمانشاه یکی از چهار شهر معتبر ولایت جبال<sup>۵</sup> بود.

اکثر نویسندگان و محققان مجموعه چارقاپی را منسوب به خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ میلادی) می دانند که برای همسرش شیرین برپا کرده، از این رو این محل، قصر شیرین نام گرفته است (واندنبگ، ۱۳۷۹: ۹۸ و کریستین سن، ۱۳۷۷: ۵۹۳). مهم ترین سوالاتی که در مورد مجموعه بناهای چارقاپی مطرح است اینکه: آیا خسرو با ایجاد بناهای عظیم در این ناحیه سعی داشته محیطی دنج و آرام برای همسر مسیحی خویش، شیرین، مهیا کند؟ آیا چارقاپی آتشکده ای از دوره ساسانی است؟ و یا اینکه این بنا در دوره آغازین اسلامی بر مبنای معماری دوره ساسانی ساخته شده و کاربری حکومتی داشته است؟ به نظر می رسد بخشی از مجموعه ساسانی قصر شیرین در سال ۶۲۸ میلادی با لشکرکشی هراکلیوس به ایران، تخریب (شراتو، ۱۳۸۳: ۴۹) و نیز ادامه ساخت و سازها در آن متوقف شده باشد و از آن زمان هیچ وقت اهمیت گذشته اش را به دست نیاورد، ولی به عنوان قصبه ای کوچک تا دوره قاجار همچنان اسم آن باقی است. گویا خسرو پرویز با ایجاد بناهای عظیم در این ناحیه سعی داشته محیطی دنج و آرام برای همسر مسیحی خویش، شیرین، مهیا کند تا از قیل و قال موبدان دُگم زردشتی<sup>۲</sup> و آسیب هایی که احتمالاً به همسرش ممکن بود برسانند، دور باشد. مهمترین عنصری که باعث می شود در مورد بنای چارقاپی به عنوان آتشکده تردیدهایی به وجود آید، توجه به واحدهای ساختمانی متعددی است که در شرق چهارطاق ساخته شده است. در هیچ نمونه ای از چهارطاق های ساسانی که عملکرد آتشکده داشته اند نمی توان چنین چیزی را دید مگر آتشگاه هایی بزرگ همچون آذرگنسب. از آن جایی که معنای یک بنا مبتنی بر شباهتش به چیز دیگر است (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۱۰۱)، ما در این تحقیق سعی می کنیم پیوندی بین معماری مجموعه چارقاپی و تاریخ سیاسی ساسانیان برقرار نموده تا جایگاه این بنا در این دوره مشخص شود.

## موقعیت

استان کرمانشاه، ناحیه ای کوهستانی است که بین فلات ایران و جلگه بین النهرین قرار گرفته و سراسر آن را قتل و ارتفاعات سلسله جبال زاگرس پوشانده است. سلسله جبال زاگرس در محدوده این استان به صورت مجموعه ای از رشته کوه های موازی پدیدار گشته که دشت های مرتفع کوهستانی در بین این آن ها شکل گرفته و گذرگاه های مهم زاگرس را به وجود آورده است (شاطریان، ۱۳۸۸: ۲۴۰). وسعت شهرستان قصر شیرین بالغ بر ۱۹۳۵ کیلومتر مربع است. بخش غربی آن را تپه ماهور و دشت و بخش شرقی و جنوبی آن را کوهستان های دامنه زاگرس تشکیل می دهد. قصر شیرین بر سر راه مهمی واقع شده که در دوره ماد، بابل را به هگمتانه (همدان) و در دوره

هخامنشی، بیستون را به بابل و در دوره سلوکی، سلوکیه را به رگا و در دوره پارتی، اکباتان را به کتیسفون و در دوره ساسانی، کرمانشاه را به تیسفون متصل می ساخته است (واندبرگ، ۱۳۷۹: ۹۷). در دوره اسلامی این راه همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و علاوه بر تجارت، راه مذهبی برای رسیدن به عتبات عالیات بوده است. این شاهراه بزرگ به جاده خراسان یا جاده ابریشم نیز مشهور است، از این رو قصرشیرین را به عنوان دروازه آسیا معرفی کرده اند. این راه پیشتر از این تاریخ نیز مورد استفاده بوده است: در دوره عیلامی چندین بار لشکرکشی های مهم از این معبر صورت گرفته است (هیتس، ۱۳۷۶: ۱۵۶ و ۱۶۸-۱۶۷). از آن جایی که قصرشیرین در مسیر جاده ابریشم قرار داشته، در طول تاریخ رونق اقتصادی فراوانی داشته است (کالیس، ۱۳۶۶: ۱۲۸-۱۰۵)، بناهای زمان خسرو پرویز در دستگرد (شرق تیسفون) و قصرشیرین که به نام همسر مسیحی اش نامگذاری شد، شهرت بسیار یافتند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۰). مهمترین بناهای شناخته شده در این محدوده، مجموعه ساسانی شامل عمارت خسرو (حاجی قلعه سی)، چارقاپی (چوآر قاپو)، بان قلعه (قلعه خسروی) و نهر شاه گدار است. بنای چارقاپی در حاشیه شمال شرقی شهر قصرشیرین بر روی تپه ای نسبتاً مسطح با شیب ملایم، به ابعاد حدود ۵۰\*۱۵۰ متر و ارتفاع تقریبی ۴/۵ متر واقع شده است.

### پیشینه

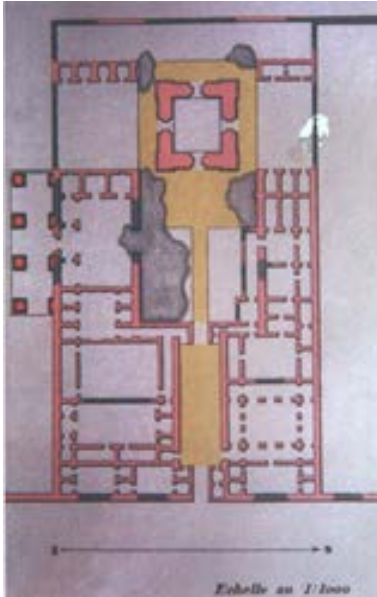
اقدام خسرو پرویز در آبادانی این منطقه باعث شد که از اواخر دوره ساسانی، این نقطه حد فاصل سرپل ذهاب و خانقین شهرت یافته و رفته رفته رونق بگیرد و در نوشته های نویسندگان مسلمان از آن نامی به میان بیاید. بیشتر نوشته ها در مورد قصرشیرین مربوط به بناهایی است که در این شهر قرار دارند. نخستین اظهار نظر در مورد این بناها به سال ۲۸۷ ه.ق توسط یعقوبی (۱۳۸۱: ۱۳۷) بازمی گردد. ابن رسته در سال ۲۹۰ ه.ق (۱۳۶۵: ۱۹۳)، ابودلف ۳۴۱ ه.ق (۱۳۵۴: ۷۸)، ابن حوقل ۳۶۷ ه.ق (۱۳۴۵: ۵۵)، نویسنده حدود العالم المشرق الی المغرب (۳۷۲ ه.ق)، قزوینی ۶۰۰ ه.ق (۱۳۷۱: ۲۳۲-۲۳۰)، یاقوت حموی (۶۲۳ ه.ق) و حمداله مستوفی (۷۴۰ ه.ق) نیز به این بناها اشاراتی داشته اند. پس از آن تا قرن هفدهم میلادی که پیتر و دلاواله، سیاح اروپایی، به قصر شیرین اشاره کرده، دیگر نامی از این شهر نیست. پیتر و دلاواله در سال ۱۶۵۹ م. قصر شیرین را سرزمین متروک و مخروبه ای می داند که خسرو، پادشاه ایران، برای شیرین ساخته است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۸-۶). پس از او محققین و سیاحانی چون ریچ (Rich, 1836: 504-543)، بایندر (۱۳۷۰: ۷۸۴-۳۸۳)، الیویه (۱۳۷۱: ۲۷) به توصیف این بناها پرداختند. در سال ۱۸۹۶ میلادی، دمرگان، ضمن ترسیم نقشه های نه چندان دقیق از این بنا، چند سطری نیز به آن اختصاص داده است (دمرگان، ۱۳۳۹: ۱۱۲). در سال ۱۹۱۰ میلادی ارنست هرتسفلد و زاره (Sarre and Herzfeld, 1910: 293) و در سال ۱۹۱۱ میلادی گرتود بل (Bell, 1914: 44-51) از این بنا دیدن کرده اند. ولی شاید نخستین توصیف فنی با ارائه جزئیات در مورد بناهای قصرشیرین به نوشته های اسکار رویتر در سال ۱۹۳۸ میلادی بازگردد (Reuter, 1938). او نیز بر مبنای پلان های ترسیمی دمرگان، بل و همچنین تخیلات خود، اقدام به ترسیم طرح های جالب و جذاب و صد البته اشتباه، می کند. ایشان نیز به تبعیت از نوشته های پیشینیان، عمارت خسرو را کاخی برای خسرو دوم و چارقاپی را آتشکده ای از آن زمان می داند. دیگر محققان به تبع گفته های پیشینیان به تکرار همان مطالب پرداخته اند، از جمله: سووژه (۱۹۴۱)، واندبرگ (۱۹۵۸)، گدار (۱۹۶۲)، گولینی (۱۹۶۴)، شیپ من (۱۹۷۱)، یورگن اشمیت (۱۹۷۳)، ولفرام

کلایس (۱۹۷۴)، جورجینا هرمان (۱۹۷۷)، لانسر (۱۹۷۸) و لیونل بیر (۱۹۸۶). (مرادی، بی تا: ۱). با شروع جنگ ایران و عراق، کار میدانی در قصرشیرین غیر ممکن شد و حتی پس از جنگ به علت های نظامی (خطرات ناشی از بقایای مهمات عمل نکرده، وجود میادین مین و...) کار در این خطه امکان پذیر نشد تا اینکه در بهار ۱۳۶۸، ستاد بازسازی مناطق جنگی عازم کرمانشاه شده و در سال ۱۳۷۰ اولین تیم باستان‌شناسی برای ارزیابی صدمات جنگی بر پیکره آثار باستانی راهی این منطقه گردید و در نهایت در سال ۱۳۷۱ آقای ناصر نوروززاده چگینی، با کاوش در بخشی از آن، چهره تازه ای از چارقاپی را ارائه داد. عمارت خسرو نیز گرچه در جنگ صدمات جبران ناپذیری دیده بود ولی با همت یوسف مرادی در کاوش های ۵-۱۳۸۴، امید آن می رود تا نتایج تازه تری را در پی داشته باشد. دو بنای ساسانی در تاریخ ۱۳۱۰/۶/۲۴ به شماره ۳۲ در ۵ کیلومتری شمال قصرشیرین به ثبت رسیده که به احتمال زیاد باید عمارت خسرو و چارقاپی باشند. با این وصف، مجدداً بنای چارقاپی به شماره ۱۳۴۰۶ در تاریخ ۱۳۸۴/۰۷/۰۶ به صورت مجزا به ثبت رسیده است.

### توصیف معماری<sup>۳</sup>

تپه چارقاپی با ارتفاع تقریباً ۴/۵ متر از سطح زمین های اطراف و با طول شرقی-غربی حدود ۱۵۰ متر و عرض شمالی-جنوبی کمابیش ۵۰ متر، صدمه شدیدی در طی جنگ تحمیلی دید به شکلی که دیگر آثاری از معماری که دمرگان و بل دیده اند، امروزه قابل رویت نبوده و از بین رفته اند. در غربی ترین قسمت تپه آثار بنایی مربع شکل با ابعاد خارجی ۲۴/۶۰ در ۲۴/۶۰ متر و ابعاد داخلی ۱۶/۱۵ در ۱۶/۱۵ متر با چهار درگاه به عرض ۲/۹۱ متر دیده می شود. جزوهای جنوب شرقی و شمال شرقی صدمه زیادی دیده و بنا نسبت به عکسی که خانم بل در سال ۱۹۱۴ از آن منتشر نموده، بسیار لطمه دیده است. در هر چهار زاویه خارجی بنا حجمی به ابعاد ۱۸۰ در ۱۸۰ سانتی متر به منظور تقویت پی ها ایجاد شده و بنا با مصالح سنگ های قلوه رودخانه ای کوچک و بزرگ و ملات گچ نیم کوب ساخته شده است. چهار دروازه ورودی، مستقر در میانه هر ضلع با پوشش تاق ضربی آجری قرار دارد. از پوشش اتاق مرکزی، فقط گوشواره ای باقی مانده است (بزنوال، ۱۳۷۹: ۲۰۳). تاق ها را با آجرهایی به ابعاد ۷-۳۸ در ۷-۳۸ در ۸-۹ سانتی متر با قوس مازه دار و به ضخامت یک و نیم آجر ایجاد نموده بودند و دیوارها و کف با پوششی از گچ اندود شده است. یکی از دلایل استقامت بنا، گچ نیم کوب به عنوان ملات بسیار سخت و منسجمی است که در درجه حرارت بین ۱۰۷ تا ۲۰۰ درجه ساخته می شود (حامی، ۱۳۵۹: ۸۰) و از آنجا که مغز سنگ های بزرگتر گچ پخته نمی شده آن را می کوبیدند و دانه های سنگ گچ به عنوان شاموت استقامت ملات گچ را در مقابل رطوبت بالا می برد و مواد شیمیایی داخل گچ نیز با پخت از بین نمی رود. اندود ضخیمی که زمانی دیوارهای سنگی ناهموار را می پوشاند، فروریخته و دیوارهای لخت نمودار شده که هر چند بد ریخت است، اغلب از لحاظ سادگی و قدرت شکل و حجم بر شکوه بنا می افزاید (پوپ، ۱۳۷۳: ۷۱).

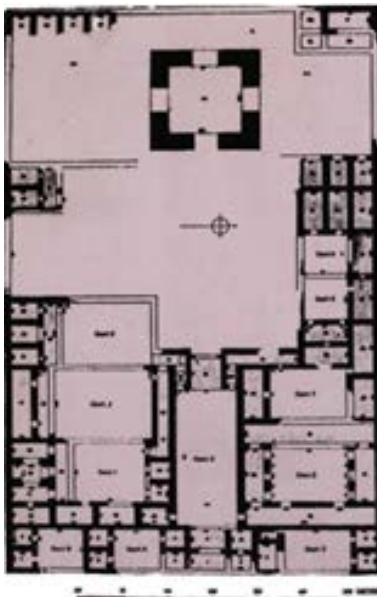
ضخامت دیوارهای شرقی، غربی و جنوبی بین ۴۵۰ تا ۴۱۵ سانتی متر بوده که این اختلاف شاید به دلیل وجود اندود یا عدم پوشش دیوارها با اندود و یا تخریب برخی زوایای دیوار باشد، اما دیوار شمالی ۴۵۰ سانتی متر ضخامت دارد. نزدیک به درگاه غربی چهارتاق و در داخل بنا یک سکوی سنگی به ابعاد ۵۰۸ در ۵۲۸ سانتی متر



▲ **پلان ۱:** پلان ترسیمی بل ۱۹۱۴ (Bell, 1914: PL. 64)

ساخته شده که تقریباً ۶۰ سانتی متر از ارتفاع آن باقی مانده است. همچنین در ضلع جنوبی درگاه شرقی و در خارج بنا یک سکوی آجری به ابعاد ۱۴۴ در ۲۵۵ سانتی متر با ملات گچ دیده می شود. هر دوی این سکوها در حفریات سال ۱۳۷۱ به دست آمده اند. سکوی غربی با سنگ های ماسه ای سبز رنگ قواره ای و ملات گچ دور چینی شده و داخل آن را با قلوه سنگ و لاشه سنگ و ملات گل پر کرده اند. در فاصله ۶/۳۷ متری از ضلع جنوب غربی چهارطاق، آثار و بقایای معماری ۴ اتاق کوچک، یک سالن بزرگ، یک حیاط و یک راهرو، در حفاری ارگانیک سال ۷۱ خورشیدی به دست آمده است. در این جا یکی از سوالاتی که مطرح می شود این است که آیا چارقاپی قصر شیرین در اطراف خود دالان داشته است یا نه؟ (شراتو، ۱۳۸۳: ۶۰). با توجه به شواهد، نمی توان راهروی طوفانی برای بنای چهارطاق چارقاپی مشخص نمود.

**اتاق ها:** اتاق شماره یک اتاقی مسطیل شکل به ابعاد ۴۲۰ در ۴۸۵ سانتی متر است که درگاهی آن در جهت شمالی راه می گیرد. درگاه سه اتاق دیگر رو به شرق است و تنها این اتاق به سوی چهارطاق راه دارد. اتاق های شماره ۲-۳-۴ به حیاط بزرگی در جهت شرقی راه می یابند که قسمت هایی از آن در حفریات سال ۷۱ مشخص گردیده است. عرض درگاه اتاق شماره یک ۱/۱۵ متر و عرض درگاه های اتاق های ۲ و ۳، ۱۲۰ سانتی متر و عرض اتاق ۴، ۱۲۸ سانتی متر است. دیوار غربی اتاق ها یک دیوار باربر به ضخامت بین ۱۵۰ تا ۱۸۶ سانتی متر بوده و تیغه های بین اتاق ها و دیوارهای شرقی آن ها ۱۲۰ سانتی متر ضخامت دارند. تاق نمایی با ۳۵ سانتی متر عمق و ۱۷۵ سانتی متر عرض در حد فاصل اتاق ها رو به حیاط ساخته شده اند که دیوارها را از یک نواختی در آورند. ابعاد اتاق ۲: ۴۷۴ در ۴۲۰ سانتی متر؛ اتاق ۳: ۴۲۰ در ۴۸۰ سانتی متر و اتاق ۴: ۴۲۰ در ۴۲۰ سانتی متر است. در غرب اتاق ها یک سالن بزرگ مسطیل شکل به ابعاد ۱۰/۲۷ در ۲۳/۸۰ متر مشخص است که ضخامت دیوار جنوبی آن ۱۷۵ سانتی متر و ضخامت دیوار غربی آن ۱۴۰ سانتی متر می باشد. در کنج جنوب شرقی سالن یک توده حجیم سنگ و گچ مدور به قطر ۳ متر دیده می شود که احتمالاً به منظور تقویت پی بنا ایجاد شده است. درگاه این اتاق در جهت شمال قرار داشته است که در حال حاضر مشخص نیست. هر چند که اثری از گنبد بنا برجای نمانده است ولی گویا «گنبد چارقاپی تفاوتی با گنبدهای فیروزآباد» نداشته است (گدار، ج ۳، ۱۳۷۱: ۱۴ و ۳۵). گنبد چارقاپی که یکی از بزرگترین گنبدهای شناخته شده ساسانی است، بر روی چهار گوشواره نوک تیز قرار داشته و مانند کاخ فیروزآباد در چهار قرن پیش، آن را از سنگ تراش نخورده و با ملات ساخته بودند (پوپ، ۱۳۷۳: ۷۱). با توجه به برداشت های باستان شناسان ماضی از بنای چارقاپی (پلان های ۱، ۲ و ۳)، آنچه در طی کاوش های سال ۱۳۷۱ توسط چگینی صورت گرفته و امروزه در محل می توان دید (پلان ۴) و نیز می توان چها فاز معماری را برای این بنا مشخص نمود: ۱- در فاز اول بنا را با قلوه سنگ و ملات گچ نیم کوب ایجاد کرده اند. ۲- در فاز دوم سکویی را در کنار درگاه شرقی ایجاد نموده و در بنا مرمت هایی شده است. ۳- در فاز سوم، بنا متروک شده و توسط گروهی شبان جهت نگهداری رمه مورد استفاده قرار گرفته است. ۴- در فاز چهارم برخی از درگاه ها با سنگ های ماسه ای قواره ای سبز رنگ مسدود شده و سکویی در نزدیکی درگاه غربی چهارطاق ساخته شده است. در مورد تاریخ گذاری این فازها با توجه به ساختار معماری بناهایی که در کنار این بنا وجود دارند همچون عمارت خسرو و بان قلعه می توان بنیان چارقاپی را به اواخر

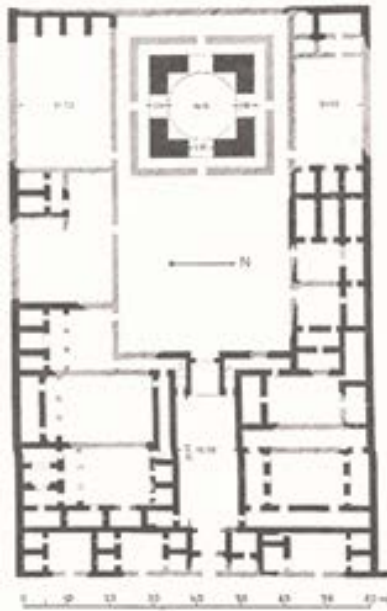


▲ **پلان ۲:** پلان ترسیمی هرتسفلد Sarre, F. & Herzfeld, E., ۱۹۱۰ (1910)

دوره ساسانی و به زمان خسرو دوم ( پرویز) ۶۲۸-۵۹۰ میلادی منتسب نمود که بنایی مذهبی «چارقاپی» در کنار بنای رسمی «عمارت خسرو» و قلعه نظامی «بان قلعه» ساخته شد. این بنا دارای اتاق‌ها و حیاط‌هایی بوده که تا سال‌های پیش از جنگ قسمت‌هایی از آن مشخص بوده و در پلان دمرگان و خانم بل (پلان ۱) به خوبی مشهود است. در فاز دوم، بنا به دست حکام اسلامی افتاده و گویا از حالتی مذهبی به مجموعه‌ای رسمی تغییر کاربری داده است. در فاز سوم با کوتاه شدن دست عباسیان از این مناطق احتمالاً در دوره سلجوقی در بنا تغییراتی به وجود آمد و برخی از درگاه‌ها مسدود شدند و سکوی در درگاه غربی ایجاد شد و با متروک شدن بنا در لشکرکشی‌های عثمانیان این بنا توسط گروهی ایلپاتی و کوچ رو اشغال شد و جهت نگهداری رمه از آن استفاده کردند. اما در طی این مراحل بنا لطمه‌چندانی ندید و به مرور زمان تا سال ۱۸۹۶ که دمرگان از این بنا دیدن کرد هنوز چهارتاق سالم بود و خانم بل در سال ۱۹۱۴ م. عکس‌هایی از آن گرفت و در دهه ۴۰ شمسی مرمت‌هایی، اگرچه غیر اصولی ولی لازم، جلوه بنا را از نو بیاراست. ولی در طی جنگ تحمیلی، این بنا بیشترین لطمه‌ها و صدمات را دید. ایجاد سنگرها در تپه، تحمل ضربات گلوله توپ و تانک بر پیکر بنا، ایجاد انبار مهمات در گوشه تپه و ... این بنای استوار را از جلوه انداخت. در سال ۱۳۷۱ سعی در شناخت بهتر این بنا توسط پژوهشکده باستان‌شناسی تا به امروز مسکوت گذاشته شده و کار پژوهشی در این بنای مهم که دست روزگار همچنان سعی در محو آن دارد را با سختی‌هایی روبرو ساخته است. مهمترین نکته در پلان‌هایی که پیشتر محققین از چارقاپی منتشر نموده‌اند، این است که علاوه بر چهارتاقی، واحدهای ساختمانی متعددی در بخش شرقی چارتاق ایجاد نموده بودند. فضامندی نهاد به فضامندی مکانی که نهاد در آن جای می‌گیرد مربوط می‌شود، از این رو مکان ساخته بشر به مثابه نهادی که با مکانی واقعی در روی زمین و زیر آسمان تطابق یافته است، درک می‌شود (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۱۰۸). با این وصف، چارقاپی را باید با زبان معمارانه خودش تعبیر نمود.

### تجزیه و تحلیل

خسرو پرویز بنا بر نوشته اکثر نویسندگان اوایل اسلامی در میانه دشت قصر شیرین، بناهایی را ساخت که احتمالاً به شیرین، همسر مسیحی او، تعلق داشته است. عمارت خسرو احتمالاً کاخی بزرگ و محل اقامت شاهانه بوده است. چارقاپی با توجه به معماری و پلان آن احتمالاً بنایی مذهبی بوده و بان قلعه، قلعه‌ای برای حفاظت منطقه و نیز دارای کارکردی اداری بوده است. با پیداشدن دیوار دفاعی در مرز بین شهرستان قصرشیرین و سرپل ذهاب (هژبری، ۱۳۸۴)، می‌توان آن دیوار را به مجموعه ساسانی زمان خسرو پرویز افزود. مورخین اسلامی پس از ذکر توصیف محوطه‌هایی که خسرو ساخته به باغی بزرگ با انواع درختان اشاره می‌کنند که در نوع خود بی نظیر بوده است. برای آبیاری باغ و تامین آب ساکنان بناها، نهر شاه‌گذار را ایجاد کردند که از رودخانه الوند آب می‌گیرد. با توجه به اینکه خسرو جنگلی مصنوعی در منطقه به وجود آورد که انواع حیوانات را به آن آورده بودند، به نظر می‌رسد دیوار فوق‌الذکر علاوه بر حفظ و صیانت مجموعه خسروی و تعیین حدود قرق، مانع خروج حیوانات از باغ وحش خسرو می‌شده است. اما چرا این نقطه انتخاب شده است؟ اگر بپذیریم که این مجموعه را خسرو پرویز ساخته و برای اسکان معشوقه مسیحی خود، شیرین، در نظر گرفته است، جواب مساله را در عقاید مذهبی آن روزگار باید جست.

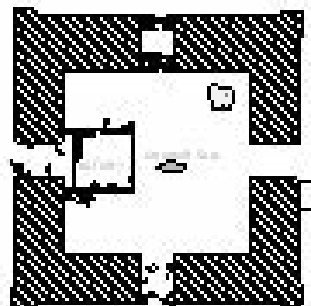


▲ **پلان ۳:** پلان ترسیمی واندنبرگ (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۸)

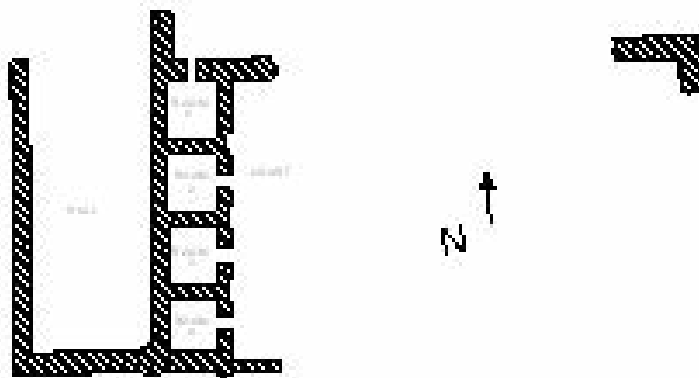
طبقه روحانیون منتفذ در دربار، دین های غیر زردشتی را خطرناک می پنداشتند، از این رو، در حکومت ساسانی، گاهی شاهد تحت پیگرد بودن پیروان ادیان دیگر هستیم. از طرفی بر اساس قوانین وندیداد، ارتداد از دین، حکمش مرگ و برای تمام افراد جامعه لازم الاجرا بود. از این روی شیرین که مذهب مسیحی داشت، ممکن بود مورد تعرض و یا سوء قصد درباریان قرار بگیرد. بنابراین شاید خسرو با ساختن این مجموعه در نقطه ای دورافتاده برای شیرین، در فکر دفع بلاهای احتمالی که ممکن بود بر سر شیرین بیاید افتاد و با ساختن مجموعه ای مجلل به این هدف رسید؛ از طرفی با کاشتن درختان فراوان و ایجاد جنگلی مصنوعی یا پارکی بزرگ، سعی در تغییر زیست بوم منطقه کرد و با آوردن حیواناتی در این جنگل، محیطی طبیعی در نقطه ای دنج به منظور شکارگاه نیز به وجود آورد. مهندسان فکر همه چیز را کرده بودند. اتاق ها، انبارها، ایوان، حیاط و... حتی برای آبیاری جنگل کانال هایی طولانی با ایجاد بند از رودخانه الوند کشیدند. محیط پارک جنگلی پیرامون کاخ شش هزار متر می باشد. تاریخ نگاران مسلمان توصیف بسیار روشنی از محیط افسانه ای آن در پارکی پهناور که آن را باغ ها، کلاه فرنگی ها، استخرها، جایگاه های نگهداری جانوران و مانند آن ها احاطه کرده بود، به دست می دهند؛ اما تنها ساختمان دیگری که بقایایی از آن بجا مانده است بنایی است که امروزه به نام چارقاپی آوازه دارد و دانسته نیست که آنرا برای چه منظوری ساخته بودند (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۵۷۴).

اگر بپذیریم که این مجموعه برای اسکان همسر مسیحی شاه ساخته شده، آیا می توان تصور کرد که بنای مذهبی چارقاپی، کلیسایی برای او بوده است؟

نامی باستانی ۱۵۹



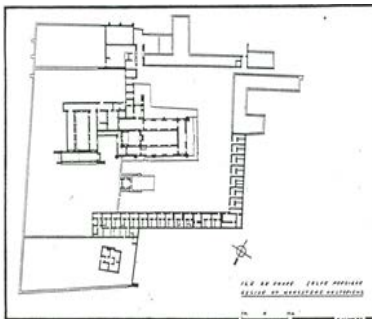
▶ **پلان ۴:** پلان چارقاپی (نگارنده، ۱۳۸۴)



بعضی از پژوهشگران معتقدند که این ساختمان اصلاً عبادتگاه نبوده است (شراتو، ۱۳۸۳: ۶۰). زاره و هرتسفلد، تنها چهارطاق چارقاپی (پلان ۲) را آتشکده دانسته اند (Sarre and Herzfeld, 1910: 293) و شراتو آن را تحت شاهی معرفی نموده است (شراتو، ۱۳۷۶: ۴۷) این در حالیست که گرتروود بل زمان ساخت بنا را با مقایسه اش با کاخ اخضر (بنایی از دوره عباسی در عراق) اوایل دوره اسلامی می داند (Bell, 1914: 44-47). پوپ مجموعه چارقاپی را «بقایای آتشکده ساسانی از اواخر آن دوره» می داند (پوپ، ۱۳۷۳: ۷۱). گولینی نیز تنها معماری چهارطاقی را از دوره ساسانی دانسته (Gullini, 1964: 34-52) ولی اردمن (Erdmann, 1941: 30-50)، گدار (گدار و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۵۷-۲۵۹)، واندنبرگ (واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۹۸-۱۰۰)، شیپمن (Schippmann, 1971: 282-286) مجموعه چهارطاق و فضاهای پیرامونی را به دوره ساسانی نسبت داده اند (پلان ۳) و گدار بناهای چارقاپی را کاخ خسرو دوم دانسته (گدار، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۴) و معتقد است چهارطاق آن، یکی از تالارهای پذیرایی کاخ بوده است (گدار، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۵).

چهارطاقی که «تنها بنایی است که معرف و نماینده ی معماری مذهبی ایران باستان» (گدار، ۱۳۷۱: ۷۸) است، با تسخیر کشور توسط مسلمین نیز از میان نرفت بلکه با حفظ اصالت خود یعنی چهارپایه با گنبدی نهاده بر فراز آن بر روی گوشه بندی ها، به حیات خود ادامه داد. استاندارد بودن پلان چهارطاقی ها در چنان قلمروی جغرافیایی گسترده و در پی آن، چگونگی سرمایه گذاری در ساخت و تامین هزینه های مربوط به نگهداری چنین بناهایی است که به احتمال زیاد، حداقل بخش مهمی از آن ها، در ارتباط با آیین زرتشتی بوده اند (حبیبی، <http://anthropology.ir/node/13598>). کلیساهای تیسفون، حران و رسافه با نقشه معروف به «صلیب چهارگوش» در اصل چنان به برخی آتشکده ها شبیه اند که مسیحیان و زرتشتیان به تنوع از یک بنا استفاده می کردند و با نیازهای آیینی هر دو گروه متناسب بوده است. این پذیرش نوع معماری ساسانی از سوی مسیحیان، یکی از راه هایی بود که شکل های هنری ایران را به اروپای سده های میانه رساند و تاثیر چشمگیری در معماری رومیان گذاشت. همین نقشه آتشکده ساسانی در یک رشته از کلیساهای ارمنستان تکرار شد و از آن جا در بالکان انتشار یافت. تاثیر آن در خود ایران تا به امروز ادامه یافته و سنت واقعاً پایداری است که هنوز مورد پذیرش است (پوپ، ۱۳۷۳: ۷۱). به موجب اسناد مجمع اسقف های سلوکیه، یزگرد «فرمان داد که در تمام قلمروی امپراتوری او، معابدی که توسط نیاکانش ویران شده بودند با شکوه هر چه بیشتر از نو بنا شده و همه آن ها که به خاطر ایمان به خدا مورد آزار و تعقیب قرار گرفته بودند، آزاد شوند. کشیشان و روسا و اعضاء کلیسا می توانند بدون ترس و با آزادی کامل به هر کجا که می خواهند رفت و آمد کنند». بنابراین تعجبی ندارد اگر کلیساهای آتشگاه شبیه باشند. همچنین داستانی درباره نرسه نصرانی مشهور است: «... با این همه موبد، کلیسا را متصرف و آنرا به آتشگاه بدل کرد. نرسه ... با تعجب وسائل و آلات خاص زرتشتیان را در آن جا دید... بی تردید آتش را خاموش و محل را پاکسازی کرد. سپس وسائل کلیسا را در جای خود نهاد و مراسم مذهبی را برپا ساخت...» (گدار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۱). برای روشن شدن مسئله، بررسی چند ساختار مذهبی به ما کمک می کند. هرتسفلد در دره جره کازرون چهارطاقی را معرفی نموده و آنرا از آتشکده های منسوب به مهرنرسه می داند (پلان ۶) ولی به نظر گدار این سازه کلیسا است (گدار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۴ و ۱۶۰). این اختلاف نظر با توجه به ابعاد و وسعت بنا و تفاوت ظاهری این بنا با چهارطاق های چهارگانه مکشوف در دره جره بیان شده است (گدار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۰). وی معتقد است: «در

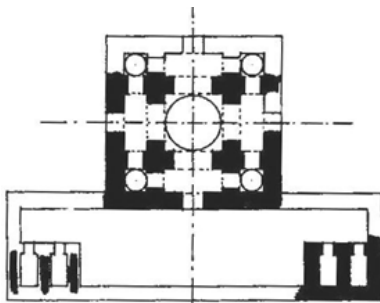




▲ **پلان ۵:** پلان کلیسای خارک  
(گیرشمن، ۱۳۳۹).

خصوص گنبد‌های کوچک زوایا که وظیفه اصلی آن‌ها تحمل فشار گنبد اصلی است، آنچنان که در رسافه و پانتوگراتور در کلیسای جامع قسطنطنیه وجود آن‌ها معنی پیدا می‌کند، ولی در این‌جا در انتهای دالان‌ها، نهاده بر دو دیوار راهرو، هیچ دلیل وجودی ندارد. تصور من این است که تالار گنبدی، هیچ ارتباطی با مساله آتش ندارد و این پایه‌های غیرمعمول و این گنبد‌های کوچک غیرضروری که نقشی در حفظ تعادل بنا ندارند، فقط جنبه تزئینی داشته و از مکتب هنری دیگری به عاریت گرفته شده‌اند. نتیجه این که ما در این‌جا احتمالاً با یک کلیسا سروکار داریم و نه یک آتشکده» (گذار، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۶۱-۱۶۰). با این وصف، این بنا آتشکده‌ای بوده که با تغییرات مختصری در آن، کلیسایی ساسانی شده است و هبه کنندگان مسیحی آنرا با چند فرم خاص معماری غربی که برایشان آشنا بوده، آذین نموده‌اند. با این همه، علیرغم آرایشی که در جزئیات بنا داده شده تا رنگ مسیحی به خود بگیرد، چنان نمونه کامل و دقیقی از یک آتشکده را در آن می‌بینیم که مطالعه آن به عنوان آتشکده خالی از اشکال است (گذار، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۶۴)

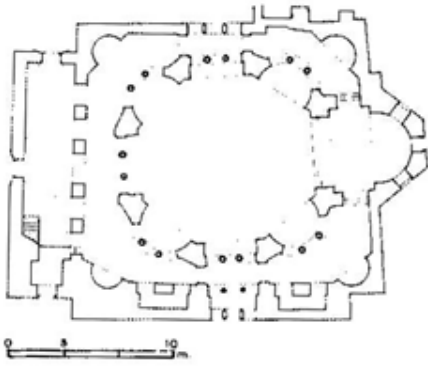
علاوه بر این، رومن گیرشمن پیش از آغاز عملیات ساخت تأسیسات نفتی در جزیره خارک، در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ به مدت دو ماه، کاوش‌های باستان‌شناسی انجام داد. کشیشان نسطوری خارک، کلیسایی (پلان ۵) با قطعات بزرگ سنگ تراشیده بنا نهادند که صحن سه گانه‌ای به سبک ساسانی دارد؛ قسمت میانی آن از صحن‌های جانبی بزرگتر است. محل همسرایان، محراب، خزانه، جامه‌خانه، تالار کتابخانه و تالار مجمع کشیشان و... از بناهای کاوش شده در کلیسای خارک هستند. اطراف صحن کلیسا، میدانگاه بزرگی است که خانه‌های صومعه را شامل می‌شود که مشتمل بر حدود شصت حجره است که هر یک دارای سه قسمت کوچک می‌باشد که یکی از آن‌ها جای خواب می‌باشد. کلیسا دارای تزئیناتی گچی بوده است. صومعه روی سکویی سنگی در جنوب غرب جزیره، در محلی پرت و دور افتاده با محیطی خشن قرار دارد. در اطراف صومعه دیواره‌ای به ابعاد ۸۵ × ۹۶ متر کشیده شده است. جهت کلیسا به سمت شرق می‌باشد. در ضلع شمالی و جنوبی شبستان کلیسا (۵ × ۱۵ متر) تالارهایی وجود دارد که به سمت حیاط باز می‌شدند و از طریق ۳ در به شبستان راه داشتند. کف کلیسا پس از سکویی که قبل از راهروی کلیسا قرار دارد، مطابق الگوی کلیساهای شرقی در سوریه به شکل پلکانی تا مکان مقدس بالا می‌رود. از طریق درب عریضی که بین دو ستون محکم شده است، می‌توان وارد راهروی بزرگ کلیسا شد. قبل از ورودی، قسمت گروه کُر کلیسا، ۴ پله بزرگ قرار دارد که تالار کلیسا را از در بزرگ قسمت گروه کُر جدا می‌سازد. اتاق گروه کُر، مربعی شکل به اضلاع ۵ متر می‌باشد که «محراب کلیسا» نیز در آن‌جا می‌باشد و سقفی گنبدی شکل آن را پوشانیده است. در وسط اتاق، دایره‌ای به قطر ۳۵ سانتی متر در کف آن حفر شده است که محل پایه محراب را نشان می‌دهد. از طریق تالار جنوبی وارد بخش الحاقی جنوبی یعنی «نمازخانه شهدای کلیسا» می‌شویم که در گوشه سمت راست آن قبری سنگی دیده می‌شود که وسیله‌ای برای جریان یافتن روغن پس از عبور از پیکر مقدس تعبیه شده است. در گوشه بخش الحاقی شمالی، صندوقخانه‌ای بوده است که در آن هر آنچه که برای برگزاری مراسم و توزیع نان مقدس لازم و ضروری بود، تهیه می‌شد. با انجام حفاری در بخش بیرونی تالار جنوبی پایه‌های دو ستون تزئینی، قطعاتی از یک صلیب و تزئینات گچی دیوار راهروی منتهی به بخش الحاقی جنوبی از زیر خاک بیرون آمد. به نظر می‌رسد که قبلاً تالار جنوبی محل برگزاری نیایش



▲ **پلان ۶:** چارتاقی جره، کازرون  
(گذار، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۶۴)

و مراسم مذهبی در تابستان بوده است. کتابخانه های کلیسا، ۲ تالار مستطیلی شکل هستند که طول آن ها ۸ متر می باشد. تاقچه هایی که در دردیف در دیوار کتابخانه ایجاد شده اند، محلی برای نگهداری نسخ خطی بودند که راهبان کلیسا شخصا آن ها را صحافی می کردند. تعداد و ابعاد این تاقچه ها (۵۸×۴۵) سانتی متر این فرض را در ذهن تداعی می کند که صومعه خارک همانند بسیاری از صومعه ها، کانون بزرگ مذهبی منطقه به شمار می رفت، چرا که اسقف های هندی به سر اسقفی منطقه بوشهر وابسته بودند. سالن غذاخوری در ضلع شرق کتابخانه در ابعاد ۱۵×۱۵ متر قرار دارد و همانند سایر صومعه ها، بعد از کلیسا بزرگترین فضای صومعه است. در سه ضلع سالن غذاخوری راهرو وجود دارد. وسایل و تجهیزات داخل سالن محدود به نیمکتی سنگی در طول ۴ دیوار آن می باشد. در گوشه شمال شرقی و در زیر گنبدی که تنها بخشی از آن حفظ شده است، بلوک سنگی تراش خورده ای قرار دارد که تریبون سخنرانی بوده است. تمامی این جزئیات و همچنین ارتفاع کم نیمکت ها با قوانین سنت پاشوم مطابقت دارد. تالار تعالیم مذهبی و آموزش های معنوی محل آموزش دستورات دینی توسط عالی ترین مقام صومعه به راهبان است. بر روی پله های ورودی، قطعات گچی با نقش صلیب حالتی دایره ای شکل به دست آمده است که بر اساس آن تاریخ این تالار را موخر کرده است. در حیاط شمالی، بنای مربعی شکل به اضلاع ۴ متر قرار دارد که تمامی ظواهر سرداب صومعه ای را داراست و مخصوص مقامات عالی رتبه مسیحی بوده است. صومعه خارک را می توان نمونه ای بی نظیر از عصر احیاء مسیحیت توسط ابراهام کشکار [ Abraham de kashkar ] در قرن ششم میلادی دانست (گیرشمن، انسان شناسی و فرهنگ، [www.anthropology.ir/node/14290](http://www.anthropology.ir/node/14290)).

در روم نیز وضعیت متفاوتی دیده می شود. از همان آغاز، معدودی روابط فضایی با کیفیتی عمیقاً نمادین را به منزله مبدا ساختمان کلیسا اختیار کردند، یعنی انگاره های «مرکز» و «معبّر» را؛ بدینسان معانی بنیادی وجودی را از منظر مسیحی تفسیری تازه کردند. علاوه بر این ویژگی ها، فراگیرتر بودن اهمیت فضای داخلی از صفات بارز معماری صدر مسیحیت است، صفتی که همواره اهمیت خود را حفظ کرده است. پیش از این فضاهای مرکزی و کشیده در چشمگیرترین مظاهر معماری روم شکل گرفته بود. فضای مرکزگرای پانتئون، هم نمادی جهانی بود و هم مظهر فهم جدید انسان از اینکه خود بازیگری در فضا است. فضای کشیده و طولی بازلیکاهای رومی نیز چنین معانی دوگانه ای داشت. افزون بر آن، عنصر معبر را هم داشت تا ماهیت جهت دار عمل انسان را به بیان نمادین درآورد (نوربرگ- شولتس، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در معماری صدر مسیحیت، این هر دو صورت را به کار گرفتند. پلان بیشتر کلیساهای نخستین ترکیبی بود از حالت کشیدگی و حالت مرکزگرایی؛ کشیدگی بر کلیساهای غربی و مرکزگرایی بر کلیساهای شرقی حاکم بود. در معماری بیزانس سده ششم میلادی، پلان مرکزگرا را برای بناهای مهم کلیسایی اختیار کردند و کلیساها معمولاً یک محور فرعی هم افزون داشتند (نوربرگ- شولتس، ۱۳۸۷: ۱۳۷). کلیسای سان جیوانی در لاترانو که به اقامتگاه اسقف روم چسبیده، بازلیکای وسیع ستونداری با دو راهرو در میان ستون ها از شرق به غرب کشیده و به محراب بلندی منتهی می شد (پلان ۸). بازوی عرضی کلیسا را در قرون وسطا افزودند (نوربرگ- شولتس، ۱۳۸۷: ۱۴۲). از زمان قیصر یوستینیانوس، مرکزگرایی صفت ممیز معماری کلیسای بیزانس شد. نخستین نمونه کلیسای هشت گوش و گنبدین سرگیوس و باکوس (پلان ۷) است که احداث آن پیش

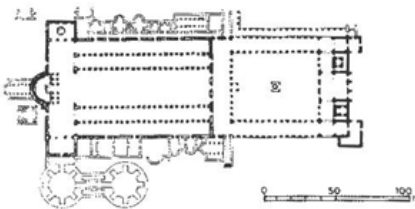


▲ **پلان ۷:** کلیسای سرگیوس و باکوس، قسطنطنیه، حدود ۵۲۵ م. (نوربرگ - شولتس، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

از سال ۵۲۷ م. آغاز شد. این کلیسا به اقامتگاه یوستینیانوس چسبیده بود. پس از تجربه بزرگ ایاصوفیه، در معماری کلیسای یوستینیانوس، دوباره نقشه ای صلیبی و گنبدین به کار رفت. در این طرح، گنبد برفراز محل تقاطع شبستان و بازوی عرضی نشسته است (نوربرگ - شولتس، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

با تمام این اوصاف می توان چنین به تحلیل به وجود آمدن سازه چارقاپی پرداخت: شیرین، زن عیسوی خسرو پرویز، اهل سریان بود که مرکز آن در شمال عراق شهر «دسا» (به سریانی ارها، در منابع اسلامی الرها، ارفای کنونی)، بوده است. در قرن دوم میلادی این شهر یکی از مراکز مهم عیسویان گردید و اولین کلیسای مسیحی ایران در این شهر بنا نهاده شد (بدیعی، ۱۳۷۳: ۱۹۴). به زودی، افزون بر کلیسایی که در اورشلیم به وجود آمده بود، کلیساهای دیگری نیز در مناطق مختلف یهودیه به وجود آمد (غلاطیان، ۱: ۲۲، اول تسالونیکیان). در شهر سامره یک کلیسا به وجود آمد (اعمال رسولان، ۱: ۲۴-۸). در انطاکیه نیز کلیسای بنیان نهاده شد (اعمال رسولان، ۱۱: ۳۰-۲۰ و ۱۳: ۱) که البته به پایگاه مسافرت‌های تبشیری پولس تبدیل گردید (تیسن، بی تا: ۲۹۹ - ۳۰۰). از مراکز مهم دیگر سریانی، شهر روحانی عیسویان شرقی «نصیبین» است. همچنین در روزگار ساسانیان حلوان مرکز شهرستانی با همین نام بود و پنج بخش کوچک (تسوک) داشت: شاد پیروز (قباد)، کوهستان (جبال)، تمرا، اربیل و خانقین. حلوان در سال‌های ۵۵۳، ۵۸۸ و ۶۰۵ میلادی مکرر کشیشان بوده است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۸۶). حلوان همچنان که بازاری با اهمیت بوده، به عنوان پایگاه بزرگی برای گسترش آیین مسیح در استان ماه نیز اهمیت فراوان داشته است (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۶۳). از طرفی دیگر، آیین مسیحیت بزرگترین نیروی اندیشه ای آن روزگار بود. این آیین که تا چندی پیشتر، آیین مخالفان امپراتوری روم بود و پیروانش از سوی دولت مورد پیگرد و فشار بودند، علیرغم پیگرد و فشار و شاید به سبب آن، سازمانی با انضباط آهنین و نفوذی محسوس یافت؛ در استان‌های مجاور ایران و حتی در خود ایران به سال ۲۲۵ م. مراکز ویژه اسقف‌های مسیحی پدید آمد (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۱۵). در سال ۲۲۵ م. بالغ بر بیست ناحیه اسقفی در بین‌النهرین و ایران وجود داشته است (میلر، ۱۹۸۱: ۲۶۹). آیین مسیحیت در میان مردم سامی طبیعتاً بیشتر پیشرفت کرد. شواهد نشان می دهد دیانت مسیحی در قرون اولیه میلادی در بلاد جزیره و بین‌النهرین و سپس در کردستان و غرب ایران شروع شده است (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

نخستین شکنجه بزرگ مسیحیان در ایران از روزگار شاپور دوم و در سال ۳۳۹ م. آغاز شد و هدفی سیاسی داشت، چون در همین زمان بود که کنستانتین مسیحیت را دین رسمی امپراتوری روم ساخت (فرای، ۱۳۷۷: ۳۵۹). اما از طرف دیگر، فشار کلیسای رسمی کنستانتینوپل نسبت به پیروان دیگر کلیساهای مسیحی، بدانجا انجامید که آن‌ها در جستجوی بهره گیری از حمایت ایران که در آن جا فرقه‌های گوناگون مسیحی از آرامش بیشتری برخوردار بودند، برآیند (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۷). آموزش‌های خشن مسیحی در آن روزگار یارای رقابت با فلسفه گنوستیک و دیگر آموزه‌ها را نداشت و چه بسا کسانی چون سنت آگوستین از همین روی به آیین مانی گرویدند (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۲۵). پس از آنکه نستوریان در سده پنجم از مسیحیان دیگر بریدند، جایگاه ایشان در ایران بهتر شد (فرای، ۱۳۷۷: ۳۵۹). نستوری شدن کلیسای ایران قریب ۴۸۴ م. رخ داد (میلر، ۱۹۸۱: ۳۰۰-۲۹۸). اوضاع مساعد روزگار شهر یاری هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) که طبری به تسامح آن گواهی می دهد، در پادشاهی خسرو دوم که به پشتیبانی شیرین، یکی از دو همسر مسیحی شاهنشاه و پزشک رسمی او جبرائیل، طبیعت واحد انگاری



▲ **پلان ۸:** کلیسای قدیم سن پی یترو، رُم، حدود ۳۳۳ م. (نوربرگ - شولتس، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

آشکارتر گردید، به پایان رسید. ستیزه‌های داخلی که تا اندازه‌ای مستقیماً با این انجمن خوشه‌وار کلامی تازه پیوستگی داشت، مذهب نستوری را تضعیف کرد، اما آن را نشکست. این ستیزه‌ها در شورای مارحزقیل که در سال ۵۷۶م. برپا گردید، محسوس بود و در شورای ایشوع یهب در ۵۸۵م، شورای سبر ایشوع در ۵۹۶م. و شورای گریگور در ۶۰۵م. که فترتی در رشته جاثلیق پیش آمد، بالا گرفت. این فترت تا مرگ خسرو در ۶۲۸م. دوام آورد و در پی آن ایشوع یهب دوم به مقام جاثلیق<sup>۱</sup> رسید. اما مقارن همان ایام ماروطای تگریتی (در گذشته به سال ۶۴۹م.) سلسله مراتبی مونوفیزیستی در ایران پی افکند و چون این اقدامش به رسمیت شناخته شد لقب مفریانای (برگمارنده، بارورکننده) انطاکیه یافت. کلیسای مسیحی ایران (فرقه ارتودوکس) ناگزیر گردید همه نیرویش را برای سرکوبی قدرت همواره فزاینده این بدعت‌گزاران به کار گیرد (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۹۴-۳۹۳). در سال ۶۱۴م. سپاهیان ایران پس از بیست روز محاصره، شهر اورشلیم را تصرف کردند. (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۶۹ و کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۶). صلیبی که عیسی را بر آن دار زده بودند در میان غنایم سرشاری بود که در خزانه شاهی خسرو جا داده شد. تصرف این صلیب حاوی مهمترین اندیشه سیاسی خسرو دوم بود: تاکید فرمانروایی او بر همه جهان مسیحیت<sup>۲</sup> (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در پی خرابی اورشلیم در قرن هفتم میلادی مرکزیت انطاکیه به عنوان کلیسای مسیحیت تثبیت گردید؛ این کلیسا اولین کلیسای غیر یهودی محسوب می‌گردد. طرفداران یعقوبی‌ها یا طرفداران «یک طبیعتی» از اختلافات داخلی پیروان نستوریوس استفاده کرده، در نواحی شرقی ایران شروع به تبلیغات کردند. رقابت میان دو فرقه مزبور به سختی دوام داشت (قدیانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). شواهد باستان‌شناسی گویای این است که نستوریان در شرق نیز نفوذ مذهبی داشته اند: بجز دو بنای داخل گیور قلعه که احتمالاً می‌توان آن‌ها را با آیین زرتشت مرتبط ساخت، صومعه‌ای مسیحی نستوری داخل گیور قلعه پیدا شده که مربوط به سده پنجم میلادی است (سید سجادی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). در چورباکوشک نیز یک کلیسای مسیحی دیگر دیده می‌شود (سید سجادی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

کلیسا برگرفته از واژه‌ی یونانی "اکلسیا (Ekklesia)" است که به معنی «جماعت» یا «انجمن» می‌باشد (Achtmeier 183 : 1996). در متون فارسی میانه، مسیحیان ترساکان (به سغدی trs'qt) «کسانی که [از خدا] می‌ترسند» خوانده می‌شدند (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۹۵). در زمان ساسانیان، اکثریت مسیحیان ایران را نستوریان تشکیل می‌دادند (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۶۷). نستوریوس می‌گفت که طبیعت الهی و طبیعت بشری در شخص مسیح جدای از یکدیگرند؛ وی با چنان تأکیدی بر اصل طبیعت بشری، این دعوی را می‌کرد که مریم را نمی‌توان مادر خدا خواند، بلکه وی صرفاً مادر مسیح است (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۸۸). نستوریوس تعلیم می‌داد که وحدتی جز پیوستگی طبیعت‌ها وجود ندارد، یعنی خداوند با تمامیت خود در عیسی مسیح انسان زندگی می‌کرد، چنانکه گویی خداوند در پرستشگاهی به سر می‌برد. تنها شکل نمود وحدت، وحدت اراده‌ای بود که رفته رفته در زندگی عیسی کمال یافت و پس از رستاخیز به اوج خود رسید. تنها پس از رستاخیز بود که طبیعت بشری از ثبوت و برتری خداوند سهمی یافت و توانست در خور پرستش گردد. مکتب انطاکیه (نستوریوس) از روش تاریخی- زبان‌شناسی استفاده می‌کرد (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۳۸۹). از آن‌جا که نستوریوس و پیروانش بر این باور بودند که مسیح، دارای دو جنبه کاملاً متفاوت و متمایز است، به آن عنوان «دیوفیزیت» داده شد. در مقابل، یعقوبی‌ها معتقد به دیدگاه مونوفیزیستی بوده و معتقد بودند دو سرشت انسانی و خدایی مسیح با یکدیگر جمع شده، طبیعتی واحد

را به وجود آورده‌اند. پیروان کلیسای نستوری، معمولاً خود را «مسیحایی» می‌خوانند، البته این عنوان هرگز رواج نیافت و عنوان «کلیسای آسوری» در مورد این کلیسا بکار می‌رفته است (مولند، ۱۳۸۱: ۸۰). کلیسای نستوری نیز دیگر عنوانی است که به واسطه نام بنیانگذارش به این کلیسا داده شده است. نستوریوس (Nestorius) راهبی سوری بین ۳۸۱ - ۴۵۱ م. بود که توان تبلیغی بالایی داشت. وی در سال ۴۲۸ میلادی به عنوان پاتریارک انطاکیه دست‌گذاری گردید (Ehrman, 2004: 182). مهمترین آموزه‌ی او این بود که «وجود دو شخصیت متمایز» در عیسی است. بر این اساس، او عیسی را انسانی می‌دانست که کلمه الهی یا خدا در وی ساکن شده است (لین، ۱۳۸۰: ۹۲). او نام‌گذاری مریم را به مادر خدا (Theotokos) را رد کرد و عقیده داشت که مریم، مادر عیسی است و نه مادر خدا (Baum, 2003: 23). در سال ۴۳۵ میلادی که نستوریوس به مصر تبعید گردید بسیاری از پیروانش به ایران روی آوردند (بدر، ۲۰۰۱: ۲۳۷). بدینسان مسیحیت نستوری، اعتقاد رسمی کلیسای ایران گردید (میلر، ۱۹۸۱: ۲۹۹).

دادیشوع، پاتریارک کلیسای ایران، تا سال ۴۵۶ م. در این مقام باقی بود. در شهر ادسا، مدرسه‌ای الهیاتی وجود داشت که بسیار معروف بود. همزمان با اوج‌گیری عقاید نستوریوس، این مدرسه گرایش‌های عمیقی به تعلیم او پیدا کرد. در سال ۴۵۷ به‌خاطر نیرومند بودن گرایش‌های مونوفیزیستی در منطقه، همه‌ی دانشجویانی که تعلیم نستوری داشتند، اخراج شدند. وقتی بارسئوما به ایران بازگشت، بخاطر تحصیلات عالی و کفایتی که از خود نشان داد، مقام بالایی در دربار پیروز، پادشاه ساسانی کسب کرد. اسقف نصیبین بود. وی در سال ۴۸۶ شورای دیگری به‌ریاست آکاسیوس برگزار گردید که به‌دنبال آن، کلیسای ایران به‌طور کامل از کلیسای غرب جدا شد. در این شورا دو نکته مهم تصویب گردید: ۱) اعتقادات نستوریوس به‌عنوان اعتقاد رسمی کلیسای قلمرو ساسانی پذیرفته شد. ۲) ازدواج کشیشان و اسقفان مجاز شمرده شد. در سال ۴۸۹، مدرسه‌ی ادسا به‌خاطر ترویج عقاید نستوری، به‌دستور امپراطور بیزانس بسته شد و دانشجویان آن به کلیسای نستوری ایران پناه آوردند. بارسئوما به‌همراهی نرسای (نرسی یا نرسس)، مدیر مدرسه ادسا، ایشان را پذیرفتند و مدرسه‌ای در نصیبین (که در قلمرو ساسانیان قرار داشت)، برای ایشان و سایر داوطلبین دایر کردند. در سال ۵۷۱، یک عالم الهی به‌نام حنانا به ریاست مدرسه الهیات نصیبین گمارده شد. وی در اثر مطالعاتش، به عقاید مونوفیزیستی گرایش یافت که مدتی پیش از آن، توسط شخصی به‌نام «یعقوب بار ادای» در نواحی سوریه گسترش یافته بود. حنانا به تعلیم این عقاید به محصلین مدرسه نصیبین پرداخت. هم‌زمان با این امر، گابریل، پزشک خسرو پرویز نیز از ایمان نستوری خود به اعتقاد مونوفیزیستی پیوست و در جریان این امر، شیرین، همسر مسیحی خسرو پرویز را نیز با خود همدستان ساخت. زمانی که پاتریارک وقت در سال ۶۰۸ درگذشت، خسرو پرویز اجازه نداد پاتریارک جدیدی انتخاب شود و این منصب تا سال ۶۲۸ خالی ماند.

خسرو پرویز در منطقه‌ای که احتمالاً در دوره ساسانی «بت لشر» نامیده می‌شد، مجموعه ساسانی قصر شیرین را برای همسر مسیحی خود، شیرین، ساخت. به نظر می‌رسد که در حمله هراکلیوس به سال ۶۲۸ میلادی، پروژه ساخت مجموعه قصرشیرین تعطیل شده و بخش‌هایی از آن نیز تخریب شده باشد و با هجوم اعراب مسلمان در سال ۱۶ ه.ق، در قرون اولیه اسلامی کاربرد تازه‌ای برای آن در نظر گرفته شد. یعقوبی در سال ۲۸۷ ه.ق از ویرانه‌های این بناها نام می‌برد و ابن اثیر نقل می‌کند که دیوارهای قصرشیرین در زلزله سال ۳۴۵ هجری قمری شکافت. با این

وصف به نظر می‌رسد حداقل تا این تاریخ در اواسط قرن چهارم هجری قمری این بناها متروکه بوده‌اند. اما حفاریات چارقاپی به ساخت و سازها و مرمت‌های بعدی اشاره می‌کند که نشان‌دهنده تغییر کاربری بنا از اوایل دوره اسلامی تا دوره سلجوقی است. از طرفی دیگر قصر شیرین در روزه آسیا واقع شده است که دشت پست بین النهرین را به سرزمین‌های کوهستانی زاگرس و از آن‌جا به شاهراه بزرگ خراسان<sup>۱۰</sup> یا جاده ابریشم پیوند می‌دهد. برای تأمین امنیت راه پاسگاه‌های نظامی در سر راه قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به قلعه گبری سرپل ذهاب، زیج انزل، قلعه گبری سید حاتم، قلعه گبری داربلوط و بان قلعه اشاره کرد. وجود چنین پاسگاه‌هایی در فواصل معین نشانه‌ای از قدرت اقتصادی-سیاسی است. از قلعه گبری داربلوط در کنار دیوار دفاعی تا بان قلعه (حدود ۱۵ کیلومتر)، پاسگاه بین‌راهی دیگری قرار ندارد. به نظر می‌رسد با ایجاد منطقه قرق و شکارگاه خسرو که با کشیدن دیوار از صخره‌ها و پرتگاه‌های کوه‌بازی دراز به سوی کوه فراویز رفته و از خط الراس جغرافیایی کوه فراویز گذشته به رودخانه قرتو می‌رسد، ساکنانی که در گذشته در این منطقه می‌زیسته‌اند، از آن‌جا کوچانیده شده‌باشند. با این اوصاف، علاوه بر اینکه مجموعه بناهای رسمی، اداری، مذهبی، نظامی و عام‌المنفعه قصرشیرین در زمره آخرین و بزرگ‌ترین بناهای دوره ساسانی قرار می‌گیرد (هوف، ۱۳۶۵: ۱۸۷-۱۷۶)، بنای چارقاپی شاید به عنوان یکی از معدود کلیساهای شناخته شده در ایران دوران ساسانی مورد توجه قرار گیرد. بررسی تاریخچه مسیحیت در ایران نشان می‌دهد که حکومت ساسانی، مسیحیان را آنگاه که آزاد گذاشته بود، اقدامی برای رسمیت بخشیدن به این آیین در کنار دین رسمی ایران نکرده بود. با این وصف، خسرو پرویز برای اولین بار به فکر ایرانی کردن مسیحیت در مقابل مسیحیت روم افتاد. چارقاپی اولین اقدام در رسمیت بخشیدن به این نوع نگرش بود که حوادث سیاسی اواخر حکومت خسرو پرویز (شکست هایش از روم، ظهور اسلام و کودتای شیرویه)، رقابت فرقه‌های مسیحی با یکدیگر و نیز مخالفت متولیان مذهبی دین رسمی ایران در دربار ساسانی با ادیان دیگر، به این پادشاه اجازه نداد تا پایگاهی برای مسیحیتی که ایران به آن رسمیت بخشیده، ایجاد نماید. اگر چنین می‌شد مسیحیت در کنار دین رسمی ایران به عنوان ابزاری سیاسی در دست آیندگان پس از خسرو کارکردی اساسی داشت. این در حالی بود که با رسمی شدن مسیحیت در روم در قرن چهارم میلادی، الگوی ساخت کلیساها نیز رسمیت یافت و کلیساهایی شبیه به هم در روم سازماندهی شد. این همه به دلیل حمایت حکومت ناشی شد. خسرو نیز با حمایت از کلیسا قصد داشت الگویی برای معماری مسیحیت ایران تعریف کند. چارقاپی قصرشیرین اولین و آخرین این تحول بود. بزرگترین تفاوت چارقاپی با چهارطاق‌هایی که عملکرد آتشکده داشتند، علاوه بر اینکه راهروی طواف ندارد و نیز جهات آن در امتداد جهات اصلی است، در این بود که واحدهای ساختمانی متعددی در ضلع شرقی آن قرار داشت. کلیسای نستوری خارک نیز چنین ویژگی خاصی دارد؛ علاوه بر اینکه دارای واحدهای ساختمانی متعددی است، ورودی آن رو به شرق است. تاریخ معماری در غرب نشان می‌دهد که با رسمی شدن مسیحیت، بلافاصله حکومت در صدد ایجاد الگویی برای معابد به منظور رفع نیازهای مذهبی جامعه مسیحی برآمد و کلیسای مسیحی دارای چنان قدرت عظیمی شد که حتی امپراتوران نیز فاقد آن بودند (کوروفکین، ۱۳۸۱: ۱۲۳). با شکل‌گیری مسیحیت در ایران و پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های تاریخی، در سال ۲۲۵ میلادی بیست مجتمع مسیحی در ایران و بین النهرین وجود داشت ولی تعصبات مذهبی ساسانیان

مانع حمایت حکومت از ایشان می شد. خسرو پرویز به با بینش سیاسی بالا، به فکر رسمی کردن این آیین افتاد و با حمایت از کلیسا سعی کرد اولاً به اختلافات بین مسیحیان ایران خاتمه داده و ثانیاً سدی فرهنگی در مقابل روم به عنوان کلیسای ایرانی در مقابل کلیسای رومی ایجاد نماید. از این روی، الگویی ایرانی برای کلیسا شکل گرفت که در قالب معماری چارقاپی قابل بررسی است. رُسی می گوید الگو (گونه)، ایده ی اصلی معماری است، یعنی چیزی است که به گوهرش نزدیک تر است. گونه، بیان کننده ی مدل واقعی که باید مورد تقلید قرار گیرد، نیست، بلکه ایده ای عمومی را که برای بسیاری از آثار مشترک است، خلق می کند (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۰). اگر در روم کلیساها اقتباسی از معماری رومی با پلان بازلیکا است، در ایران چهارطاق الگو قرار می گیرد. اساساً نشانه شناسان معنا را وجهی از ارتباط و بنابراین آنرا مسئله ای زبانی می دانند. معماری سخن می گوید و از نشانه هایی بهره می برد که با واژه ها و عبارات در زبان گفتاری قابل قیاسند (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۱۰۱). بنابر این تفاوت های معمارانه چارقاپی با آتشکده های شناخته شده دوره ساسانی گویای چیز دیگری است. گونه شناسی، مکان شناسی و ریخت شناسی همراه با هم «زبان معماری» را می سازند. اقتباس یادآوری می کند که گرد آمدن عالم از پیش انجام شده و اشاره بر آن دارد که بشر تجارب پیشین را به کار می برد (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۱۱۳). با این اوصاف، از آن جا که معماری بیان کننده نهادهای انسانی است و یک ساختمان طریقه ساخته شدنش به مثابه تجلی آن چه می خواهد باشد را نشان دهد (نوبرگ- شولتس، ۱۳۸۲: ۱۳۲) این فرضیه را در این جا مطرح می کنم که چارقاپی کلیسایی از اواخر دوره ساسانی است که خسرو دوم مبدع آن بوده است.

بزرگان و به ویژه موبدان از تحکیم قدرت خسرو پرویز خرسند نبودند، زیرا هم به دلیل نزدیکی زیاد خسرو به قیصر و روابطی که با او برقرار کرده بود<sup>۱۱</sup>، وی را دست نشانده روم می دانستند و هم به سبب اینکه به حکم معاهده ای که با امپراتور موریکیوس داشت، مسیحیان را در نشر آیین خویش آزاد گذاشته بود<sup>۱۲</sup>، نظر مساعدی نسبت به او نداشتند؛ همچنین به جز روابط دوستانه خسرو با امپراتور روم، ظاهراً وجود مریم<sup>۱۳</sup> و شیرین<sup>۱۴</sup>، زنان مسیحی او، نیز باعث توجه شاهنشاه ساسانی با مسیحیان و تأمین آزادی نسبی ایشان در ایران شد<sup>۱۵</sup>. حتی وی تحت تاثیر شیرین، اجازه داد تا در تیسفون و نواحی مجاور آن کلیساهایی برای مسیحیان ساخته شد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۹۵). البته نستوری ها که بخش بزرگی از مسیحیان در ایران را تشکیل می دادند، مطمئناً از اینکه دو همسر مورد علاقه خسرو، مسیحی مونوفیزیت بودند احساس خرسندی نمی کردند (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۶۷). خسرو پس از تسخیر اورشلیم، اسقفان مسیحی را در دربار خود جمع کرد و ریاست جلسه مباحثات آن ها را برعهده گرفت (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۳). با این اوصاف، او بزرگان زرتشتی را از این طریق که به مسیحیت متمایل شد، ولی در واقع تغییر مذهب نداده، آزرده خاطر کرد (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۶۷). خسرو در سال ۶۲۸م. برکنار شد و کمی بعد کشته شد. نویسندگان شرقی، خسرو را بیشتر به خاطر سیاست داخلی متهم کرده بودند تا به خاطر شکست در جنگ<sup>۱۶</sup> (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۵۵). شاید سیاست مذهبی خسرو پرویز، به ویژه علاقه اش به مسیحیت دلیل محکومیت وی توسط منابع زرتشتی باشد (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۳). به هر حال، اشراف و بزرگان زرتشتی کوشیدند تمایلات به فرقه نستوریان را در تنگنا قرار دهند (شیپ مان، ۱۳۸۳: ۶۷). خسرو در آخرین روزهای حکومتش کوشید تا پسر خردسالش به نام «مردانشاه» را که از شیرین داشت<sup>۱۷</sup>، به جای فرزند ارشدش «شیرویه» جانشین نماید (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵).

۱۰۰). گویا پس از قتل خسرو پرویز، شیرین نیز کشته شد<sup>۱۸</sup>. نستوریان همچنان به حفظ عقاید خود در طول دوران اسلامی پرداختند به گونه ای که وقتی سرهنگ گاسپار دروویل در سال های ۱۳-۱۸۱۲ میلادی به ایران آمد برایش عجیب بود که تعداد بسیاری مسیحی نستوری بخصوص در غرب ایران وجود دارند (دروویل، ۱۳۳۷: ۱۲۵-۱۱۶). در سال ۶۴۰ میلادی یا به روایتی ۶۴۳ میلادی، خسروشونوم، شهربان همدان، پس از مقابله با تازیان در قصر شیرین به مقرر حکومتش در همدان عقب رانده شد (اذکایی، ۱۳۸۰: ۸۷) و قصر شیرین به دست مسلمین افتاد تا سرنوشتی دیگر پیدا کند.

### نتیجه گیری

با توجه به مدارک تاریخی و بررسی فرقه های مسیحی می توان این فرضیه را مطرح نمود که چارقاپی به احتمال قریب به یقین کلیسا بوده است. این فرضیه با توجه به ۱- مسیحی بودن همسر خسرو دوم و ۲- آزاد گذاشتن مسیحیان در امپراتوری ساسانی که حتی منجر به ساخت کلیسا در تیسفون شد و نیز ۳- مخالفت سیاسی شرق با غرب می طلبد تا انگاره مسیحی شرقی در مقابل عقیده مسیحی غربی شکل بگیرد، و همچنین ۴- بررسی ساختاری معماری مذهبی ساسانیان (این بررسی در سال ۱۳۸۵ در سومین همایش باستان شناسان جوان توسط نگارنده در دانشگاه تهران ارائه گردید) هنوز جای کار دارد.

این فرضیه زمانی تقویت می شود که به دو سوال عمده در مورد چارقاپی پاسخ داده شود: ۱- آیا این مجموعه متعلق به دوره ساسانی است؟ ۲- چرا چارقاپی آتشکده یا بنایی حکومتی- اداری نیست؟ و پاسخ این سوالات در این مقال نمی گنجد، از این روی در مقاله ای دیگر به آزمون این فرضیه می پردازیم.

### پی نوشتها

- ۱- در آن جا قلعه مربعی است موسوم به قلعه خسروی، ... در زمین مسطحی که قلعه خسروی بر آن مشرف است باغ وسیعی که دیوارهایش در عین حال شترگلو محسوب می شده با کاخ مجلی که امروز حاجی قلعه سی می خوانند و عمارتی که چوار قاپو می نامند و ظاهراً آتشکده بوده، وجود داشته است (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۵۹۳).
- ۲- در روزگار ساسانیان، آیین زرتشت به دینی دگم با تشریفات که به دقت طرح گردیده بود ... تبدیل گردید و مغان ویژگی تحمل نکردن دیگران را یافتند و کوشیدند پیروان دیگر ادیان را مورد پیگرد قرار دهند (ایوانف و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۶۳).
- ۳- بیشتر مطالب این بخش برگرفته از: هژبری، علی، ۱۳۸۴، گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان قصرشیرین، کرمانشاه: پایگاه میراث فرهنگی محور ساسانی، (منتشر نشده).
- ۴- نوشته منابع درباره اینکه حلوان از کدام کستک ایران بوده است با یکدیگر همخوانی ندارد. یعقوبی آن را از منطقه کوهستان (کورالجبال) می داند، مولف حدود العالم آن را در میان شهرهای عراق جای می دهد و ابن خردادبه در حدود سواد (عراق)، توضیح این اختلاف نظر را در اثر مسعودی می یابیم که آورده پس از زیر آب رفتن بخش بزرگی در بین النهرین، حلوان به منطقه کوهستان پیوست. قدام بن جعفر نیز همین روایت را می آورد (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۸۶).
- ۵- جبال یعنی همان محلی که مقرر سلاطین سلجوقی بوده. به همین جهت برای اینکه عامه مردم این عراق را با عراق اصلی اشتباه نکنند آن جا را عراق عجم می نامیدند (بیات، ۱۳۸۳: ۳۳۹).
- ۶- به علت قرارگیری قصرشیرین در منطقه تالاقی کوه ودشت آب و هوایی ویژه ای دارد. منطقه دشتی آن آب و هوایی بسیار بد دارد؛ آب حلوان بر آن جا می گذرد و هوایی عظیم بد دارد و به هنگام گرما اکثر اوقات آن جا باد سموم آید (مستوفی، نزهة القلوب: ۴۵).
- ۷- شش فرسخ بعد از خانقین در نصف راه تا حلوان که اولین شهرستان جبال است، قصرشیرین واقع شده است (لسترنج، ۱۳۸۳: ۶۸). ایستگاه های خانقین و قصر شیرین به شهر



حلوان (آلبانیا) در مدخل کوه ها و استان ماه می رسیدند (پارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

۸- نستوریان پیشوایی با عنوان "جائلیق" برای کلیسای خویش برمی گزیدند که پایگاه او در تیسفون بود و شورای کلیسا در آن جا به مسائل کلیسا رسیدگی می کرد (فرای، ۱۳۷۷: ۳۵۹). تشکیلات کلیسا خیلی شبیه به تشکیلات دولتی بود. رئیس کل کلیسای مشرق، کاتولیکوس (جائلیق) بود و در مدائن مسکن داشت و خود را پتربارخ (پتربارک) نیز خوانده، مدعی بود که درجه اش با درجه اسقفان روم و اسکندریه و انتاکیه برابر است. تحت نظارت وی، عده ای از اسقفان اعظم در ایالات مختلف ایران همچون جندی شاپور، نصیبین، فرات میسان نزدیک بصره، آربل، کرکوک، ری اردشیر (در فارس) و مرو به کار بشارت مشغول بودند (میلر، ۱۹۸۱: ۳۱۰). در تحت ریاست این اسقفان اعظم، قریب صد اسقف که هر یک کلیساهای شهر و اطراف را تحت نظر داشتند، کار می کردند. هر اسقف در ناحیه اسقفی خود، صاحب قدرت کامل بوده، اداره املاک کلیسا تماما به عهده وی بوده و مریضخانه ها و مدارس نیز تحت نظر او اداره می شد. چون اسقف کارهای زیادی برعهده داشت، چند معاون او را همراهی می کردند. تحت نظارت او، چند کشیش و شماس، مسیحیان را در عبادت ارشاد می کرده، اعضاء را در کلام خدا تعلیم داده، گناهکاران را برای توبه به کلیسا پذیرفته و از فقیران و محتاجان دستگیری می کردند. هر اسقف اعظم موظف بود که تمامی اسقفان ناحیه خود را سالی دو مرتبه برای کنفرانس جمع آوری نماید. دیگر اینکه تمام اسقفان کلیسای ایران موظف بودند که هر چهار سال یکبار در تحت مدیریت کاتولیکوس جمع شده و مسائل عمده و عمومی را حل نمایند. (میلر، ۱۹۸۱: ۳۱۱).

۹- "و چون چلیپا به دست من افتاد، مرا بر ایشان چیرگی افتاد. از بهر آن بدیشان ندادم تا آن چوب به دست ما بود و به خزانه ما، ما را بر ایشان دست بود و ایشان ذلیل و مقهور باشند" (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۱۱).

۱۰- شاهراه بزرگ خراسان از بغداد به طرف مشرق به آخرین حدود کشورهای اسلامی می رفت، بدینگونه که پس از عبور از جلگه بین النهرین در حلوان، از ایالت جبال، وارد ناحیه کوهستانی ایران می گردد (لسترنج، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

۱۱- پرویز نزد موریق، پادشاه روم رسید. شاه روم پایگاهش را گرامی داشت، به خوبی از او پذیرایی کرد و در مهربانی و نگاهداشت پاسش از هیچ کوششی کوتاهی نکرد (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۷۷). موریق درخواست پرویز را اجابت نمود و با او همراهی کرد (طبری، ۱۳۵۱: ۲۲۲).

۱۲- برای نزدیک شدن به موریق، به ترسایان دستوری داد که پرستشگاه ها و کلیساهای خود را بازسازی کنند و ... به همه فرمانداران و مرزبانان سفارش کرد که با آنان مهربانی کنند (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۷۸). گویند: پرویز فرمانی نوشت که به موجب آن مسیحیان حق داشته باشند کلیساهای خود را آباد نمایند (طبری، ۱۳۵۱: ۲۲۳).

۱۳- مریم، دختر موریق شاه راه مهین بانوی دربار خود کرد و او را در بهترین کاخ ها جای داد و چندان خواسته و چیزهای گرانبها و کنیزکان به او بخشید که چشم و دلش را فراگرفت (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۷۸). موریق ... دخترش مریم را به عقد او درآورد و نزدش فرستاد (طبری، ۱۳۵۱: ۲۲۲). پس {دختر} خویش را که مریم نام او بود بدو داد (بلعمی، ۱۳۸۵: ۷۵۴). برخی بر آنند که شیرین، مریم را زهر خورانید تا جای او را بگیرد و به آرزویش برسد (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۸۸). ۱۴- و کنیزی بود او راه شیرین نام که اندر {همه ترک و} روم از آن صورت نیکوتر نبود (بلعمی، ۱۳۸۵: ۷۵۸). پیوسته شیرین نزد خسرو گرامی تر می گردید (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۸۸). دیگر از ویژگی های دربار خسرو، شیرین بود که بوستانی از زیبایی و رشک ماه بود و کس در زیبایی و بی کاستی چون او ندیده بود (همانجا: ۳۹۱). همسر محبوب او شیرین، در ادبیات حماسی و عاشقانه معروف است و نیز گفته شده که مبلغ مسیحیت در ایران بوده است (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۳).

۱۵- پیشتر از این به موجب معاهده صلحی که میان خسرو اول و حکومت بیزانس در سال ۵۶۲ منعقد شد، مقرر گردیده بود: ۱- دولت ایران لازیکا را تخلیه کرده، به روم واگذار می کند و دولت روم متعهد می شود که در ازای این اقدام، در مدت پنجاه سال، سالی سی هزار سکه طلا به دولت ایران بپردازد. ۲- مسیحیان ایران در مذهب خود آزاد خواهند بود، لیکن حق تبلیغ نخواهند داشت. ۳- دولت ایران ساخلویی در دربند قفقازیه خواهد داشت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۱).

۱۶- " ... پنجم: چندین هزار آزاد {و بنده} در کوشک خویش بازداشتی و {تو} به همه نرسیدی و به نیمی و سه یک آن توانستی رسیدن و ایشان را از آرزو بازداشتی و خود را به شیرین

مشغول کردی ... (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۰۲-۸۰۱). " ... یکی از بزه کاری هایت سوء تشخیص تو درباره زنانی است که جهت خود برگزیده ای ... " (طبری، ۱۳۵۱: ۲۳۸).

۱۷- ثعالبی نظر دیگری دارد: از مریم دخت قیصر برای پرویز پسری زاده بود که او را قباد نامیدند ولی او را شیرویه می خوانند (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۹۶). و طبری آورده است: از هشام بن محمد شنیدم که گفت: خسرو پرویز را هیجده پسر بوده و بزرگترین آنان شهریار نام داشته. شیرین، همسر خسرو پرویز، شهریار را به فرزندی خود پذیرفته بود (طبری، ۱۳۵۱: ۲۳۵).

۱۸- شیرویه ... چشم آزمندی به شیرین دوخت ... شیرین خواهش او را بر پایه برآوردن دو نیازش پذیرفت: نخست آنکه خواسته های خود و فرزندانش را بازپس دهند. دو دیگر که به او دستوری دهد تا پیش از آنکه پرویز را به خاک سپارند از دخمه او دیدار کند ... پس سر و تن بشست و پاکیزه ترین جامه ها را پوشید و انگشتی که زیر نگین زهری جانگزار جا داده بود، در انگشت کرد و به دخمه درآمد، چهره بر چهره پرویز چسباند و با دندان نگین را کند و زهر را نوشید و در حالی که دست در گردن پرویز داشت، جان سپرد (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۴۰۴-۴۰۳).

## منابع

۱. آریا، غلامعلی، ۱۳۸۵، آشنایی با تاریخ ادیان، تهران، انتشارات پایا، چاپ پنجم.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۳۴۵، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۳. ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۳۶۵، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۴. ابودلف، مسعربن المهلهل، ۱۳۵۴، سفرنامه ابودلف در ایران با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات زوار.
۵. اذکایی، پرویز، ۱۳۸۰، همدان نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، همدان، نشر مادستان، چاپ اول.
۶. الیویه، جی. بی.، سفرنامه الیویه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمد طاهر میرزاییف، تصحیح غلام رضا ورهرام، انتشارات اطلاعات.
۷. ایوانف، م. س. و دیگران، ۱۳۵۹، تاریخ ایران: ایران باستان، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات دنیا، چاپ اول.
۸. بایندر، هنری، ۱۳۷۰، کردستان، بین النهرین و ایران، ترجمه کرامت الله افسر، تهران، انتشارات فرهنگسرای یساوولی، چاپ اول.
۹. بدر، حبیب و سعاد سلیم و جوزیف ابونهر؛ ۲۰۰۱ م.، المسيحیه عبر تاریخها فی المشرق، مجلس کنائس الشرق الأوسط، الطبعة الاولى.
۱۰. بدیعی، ربیع، ۱۳۷۳، جغرافیای مفصل ایران، ۲ جلد، تهران، انتشارات اقبال.
۱۱. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، ۱۳۸۵، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.
۱۲. بزنوال، رولان، ۱۳۷۹، فن آوری تاق در خاور کهن، دکتر سید محمد حبیبی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، چاپ اول.
۱۳. بیات، دکتر عزیزالله، ۱۳۸۳، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
۱۴. پوپ، آرتور ایهام، ۱۳۷۳، معماری ایران، غلام حسین صدری افشار، تهران، انتشارات فرهنگان، چاپ سوم.
۱۵. پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، ۱۳۸۹، تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، تهران، نشرنامک، چاپ هفتم.
۱۶. تیسن، هنری، بی تا، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکاییلیان، انتشارات حیات

ابدی.

۱۷. **ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، ۱۳۷۲**، شاهنامه کهن، ترجمه محمد روحانی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
۱۸. **حامی، احمد، ۱۳۵۹**، مصالح ساختمانی، بی جا، چاپ سیستم‌فرم، چاپ سوم.
۱۹. **حبیبی، حسین**، چهارطاقی و مسائل آن، در: انسان شناسی و فرهنگ، <http://an-thropology.ir/node/13598>.
۲۰. **دروویل، گاسپار، ۱۳۳۷**، سفرنامه دروویل، جواد محیی، تهران، بنگاه مطبوعاتی گوتمبرگ.
۲۱. **دریایی، تورج، ۱۳۸۳**، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول.
۲۲. **دلاواله، پیتر، ۱۳۸۱**، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۳. **دمرگان، ژاک، ۱۳۳۹**، هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، ترجمه کاظم ودیعی، ج دوم، تبریز، نشر هنر، چاپ اول.
۲۴. **زرین کوب، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۸۵**، تاریخ ایران باستان (۴): تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران، سمت، چاپ سوم.
۲۵. **سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۸۳**، مرو، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، چاپ اول.
۲۶. **شاطریان، رضا، ۱۳۸۸**، اقلیم و معماری، تهران، سیمای دانش، چاپ دوم.
۲۷. **شراتو، امبرتو، و ماریو بوسایلی، ۱۳۸۳**، تاریخ هنر ایران (۲): هنر پارت و ساسانی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، چاپ دوم.
۲۸. **شیپ مان، کلاوس، ۱۳۸۳**، تاریخ شاهنشاهی ساسانی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، چاپ اول.
۲۹. **طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۵۱**، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشات، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۳۰. **فرای، ریچاردن، ۱۳۷۷**، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۳۱. **قدیانی، عباس، ۱۳۸۱**، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول.
۳۲. **قزوینی، زکریا بن محمد محمود، ۱۳۷۱**، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۳۳. **کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۷**، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر دنیای کتاب، چاپ نهم.
۳۴. **کلایس، ولفرام، ۱۳۶۶**، قلاع، ترجمه علی رضا میهنی، در مجموعه معماری ایران در دوره اسلامی، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
۳۵. **کوروفکین، فئودور. پ.، ۱۳۸۱**، تاریخ روم باستان، ترجمه غلامحسین متین، تهران، انتشارات محور، چاپ دوم.
۳۶. **کولسنیکف، آ. ی.، ۱۳۸۹**، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ویراستار: ن. و. پیگولفسکایا، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران، انتشارات کندوکاو، چاپ اول.
۳۷. **گدار، آندره و دیگران، ۱۳۷۱**، آثار ایران (چهار جلد)، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

۳۸. گیرشمن، رومن، *جزیره خارک* ۱۳۳۹، [www.anthropology.ir/node/14290](http://www.anthropology.ir/node/14290).
۳۹. *لسترنج، گای*، ۱۳۸۳، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۴۰. *لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ*، ۱۳۷۲، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۴۱. *لین، تونی*، ۱۳۸۰، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، انتشارات فرزنان، چاپ اول.
۴۲. *مرادی، یوسف*، (بی تا)، مجموعه ساسانی قصرشیرین، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمانشاه، چاپ اول.
۴۳. *مستوفی، حمدالله*، ۱۳۸۱، *زهره القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات حدیث امروز.
۴۴. *مولند، اینار*، ۱۳۸۱، جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۴۵. *میلر، و. م.*، ۱۹۸۱، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین به مساعدت عباس آرین پور، تهران، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم.
۴۶. *نوبرگ- شولتز، کریستیان*، ۱۳۸۲، گزینه ای از معماری: معنا و مکان، ویدا نوروز برازجانی، تهران، انتشارات جان جهان، چاپ اول.
۴۷. *نوبرگ- شولتز، کریستیان*، ۱۳۸۷، معنا در معماری غرب، مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ دوم.
۴۸. *واندنبرگ، لویی*، ۱۳۷۹، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۴۹. *هوف، دیتریش*، ۱۳۶۵، شهرهای ساسانی، ترجمه محمد رحیم صراف، در مجموعه نظری اجمالی به شهر و شهرسازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، چاپ ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۵۰. *هینتس، والتر*، ۱۳۷۶، *دنیای گمشده عیلام*، فیروز فیروزنیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۵۱. *یارشاطر، احسان*، ۱۳۸۱، تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد ۳ قسمت دوم، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۵۲. *یعقوبی، ابن واضح احمد بن یعقوب*، ۱۳۸۱، *البلدان*، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ چهارم.
53. **Achtemeier, Paul J. (ed.)**, Harpercollins Bible Dictionary, Harper San Francisco, 1996, 2nd ed.
54. **Baum, Wilhelm and Winkler, Dietmar W.**, The Church of the East, Routledge Curzon, 2003.
55. **Bell, G. L.**, 1914, Palace and Mosque at Ukhaidir, London, Oxford.
56. **Ehrman, Bart D. and Jacobs, Andrew S.**, Christianity in Late Antiquity, Oxford, 2004.
57. **Erdmann, K.**, 1941, Das Iranica Feuerheiligtum, Berlin, Germany.
58. **Gullini, G.**, 1946, Architettura Iranica dagli Achemenidi ai Sasanidi : Il Palazzo di Kuh-i Kwagia, Einaudi and Turin.
59. **Reuter, O.**, 1938, Sasanian Architecture, A Survey of Persian Art, vol. I.
60. **Rich, J. C.**, 1836, Narrative of a Residence in Koordistan, Vol.II., London.
61. **Sarre, F. & Herzfeld, E.**, 1910, Iranische Felsreliefs, Berlin, Germany.
62. **Schippmann, K**, 1971, Die Iranischen Feuerheiligtumer, Berlin-NewYork.

---

## A proposal on the Identification of Charqapi Monument of Qasr-e Shirin

---

**Ali Hozhabri**

M.A in Archaeology, Portable Cultural- Historical Properties, General Office of  
Museums

Ali\_hojabry2010@alumni.ut.ac.ir

### Abstract

The Charqapi which is located at the northeastern margin of the Qasr-e Shirin city, has tetra-pylon /squared-base plan, whereas has some differences compared to other well-known cases. The most important difference is the existence of some structural units in the eastern side of the Monument. Some of Muslim historians have mentioned the monuments of Qasr-e-Shirin (i.e. Khosrow/ Charqapi Monument). This has attracted many researchers who have introduced it as a monument dating back to the Late Sassanid era. They believe that it can be a fire-temple, whereas some other researchers think that it is a royal palace complex; finally, a minority of them has made some doubts as the monument can be attributed to the Early Islamic period. The most important questions regarding the monument, however, are its construction date and function. Considering the architecture of the monument and historical investigations, it seems that the Charqapi has had religious function; while, Investigating the history of Christianity and its developments in Iran which has experienced in late Sassanid specially, it can be proposed that the Charqapi is a church which has not been finished ever.

### Key words:

Charqapi, Khosrow Parviz, Shirin, Christian, Christianity